



مطالعات آوازه‌گینی

ویژه‌نامه‌نامه نامۀ فرهنگستان، زمستان ۱۳۹۹، شماره چهارم، صفحه ۱۳۸-۱۵۹

گرفته‌برداری یا گرفته‌برداری؟

فرهاد قربان‌زاده (پژوهشگر فرهنگستان زبان و ادب فارسی)

چکیده: در این مقاله ضمن تعریف اصطلاح‌های علمی *گرفته/گرفته* و *گرفته برداشتن/گرفته برداشتن*، و *گرفته‌برداری/گرفته‌برداری* در هنر و زبان‌شناسی و اشاره به تمایز سبکی *گرد و گرت*، داده‌های پرشماری از کاربرد این واژه‌ها را در فارسی کهن و معاصر و منابع عمومی و تخصصی به دست داده‌ایم. سپس این داده‌ها را تحلیل کرده‌ایم و ضمن اشاره به یکی از اصول واژه‌سازی علمی، کوشیده‌ایم به چند ابهام در مورد کاربرد *گرفته‌برداری/گرفته‌برداری* پاسخ دهیم و در نهایت، به این نتیجه برسیم که کدام یک از دو گونه *گرفته‌برداری* و *گرفته‌برداری* بر دیگری ترجیح دارد. در مقاله پیش رو فقط به لفظ پرداخته‌ایم و هدف ما تحلیل مفهوم *گرفته‌برداری/گرفته‌برداری* نبوده است.

کلیدواژه‌ها: *گرفته‌برداری*، *گرفته‌برداری*، اصطلاح‌شناسی، واژه‌گزینی، *گرفته*.

۱ مقدمه

گرفته‌برداری اصطلاحی است که ظاهراً نخستین بار ابوالحسن نجفی در مقاله «آیا زبان فارسی در خطر است؟» (نجفی ۱۳۶۱) و سپس در کتاب *غلط‌نویسیم* (نجفی ۱۳۸۲)

[۱۳۶۶]) آن را به کار برده و از آنجا به گسترده‌گی وارد نوشتگان زبان‌شناسی و ترجمه و ویرایش شده است. در زبان‌شناسی گرده‌برداری یا calque «نوعی وام‌گیری است که در آن سازه‌های واژه یا عبارت وام‌گرفته‌شده در زبان وام‌گیرنده یک‌به‌یک ترجمه و برای هر یک معادلی برگزیده می‌شود» (هزارواژه‌ زبان‌شناسی ۱۳۹۷). در همان آغاز رواج این اصطلاح، برخی به ساخت این واژه اعتراض‌هایی داشتند و گرده‌برداری را صورت مطلوب‌تر این اصطلاح دانستند و برخی دیگر به حمایت از آن برخاستند. در ادامه، دیدگاه‌های موافقان و مخالفان لفظ گرفته‌برداری را نقل و به پیشینه کاربرد گرده‌گرفته و مشتقات آن اشاره کرده‌ایم و داده‌ها و شاهد‌های پرشماری را به دست داده‌ایم و یک اصل واژه‌گزینی را نیز یادآور شده‌ایم.

۲ پیشینه پژوهش

۲-۱ دیدگاه بهاء‌الدین خرمشاهی

خرمشاهی در نقد غلط نویسیم درباره اصطلاح گرفته‌برداری آورده است:

چرا [در غلط نویسیم واژه گرفته‌برداری را] به صورت گرده‌برداری ضبط نکرده‌اند، چنان‌که ضبط لغت‌نامه، برهان قاطع و فرهنگ [فارسی] معین چنین است؟ با این توضیح که برهان قاطع فقط گرده را آورده است: «خاکه نقاشان باشد و آن زغال سوده‌ای است که در پارچه بسته‌اند و بر کاغذهای سوزن‌زده طراحی کرده مانند تا از آن طرح و نقش به جای دیگر نشینند. و آن کاغذ سوزن‌زده را نیز گویند». لغت‌نامه این دو بیت را به ترتیب از سعید اشرف [کذا، به جای «اشرف»] و ملاطرا از آندراج نقل کرده است: [...] ^۱ اگر کاربرد گرفته‌برداری به جای گرده‌برداری جایز باشد، در این صورت، مثل این است که کاربرد گرت را، که تلفظ بعضی از مردم است، به جای گرد تجویز کنیم. هرچند در تاریخ زبان فارسی تبدیل دال [کذا، به جای «د»] و «ت» به یکدیگر بسیار صورت گرفته است (خرمشاهی ۱۳۸۷: ۲۶۶).

خرمشاهی بعدها از نظر خود رویگردان شده است:

گرفته‌برداری، که اکنون جزو اصطلاحات جاافتاده زبان‌شناسی و ترجمه‌پژوهی و

فرهنگ‌نگاری است، همان گرده‌برداری است و فرهنگستان زبان و ادب فارسی هم آن را به شکل اخیر تصویب کرده است. من هم بحث و احتجاج می‌کردم که همین تلفظ و املا (گرده‌برداری) رسمی‌تر و سودمندتر است و به آن رأی دادم. اما پس از آن، به صورت اول (گرفته‌برداری)، که گزینه دلخواه دوست دانشورم، استاد ابوالحسن نجفی هم هست [...]، گرایش پیدا کردم. زیرا هرچند عامیانه می‌نماید (مانند گرت به جای گرد که عامه مردم ادا می‌کنند)، اما تشخیص بیشتری دارد (خرمشاهی ۱۳۹۰: بیست‌وهفت و بیست‌وهشت).^۱

۲-۲ دیدگاه محمدرضا باطنی

باطنی در نقد غلط نویسیم، پس از نقل خلاصه‌ای از دیدگاه اولیه خرمشاهی درباره اصطلاح گرفته‌برداری، آورده است:

قضیه از دو حال خارج نیست: یا استاد نجفی نمی‌دانسته‌اند که گرت به برداشتن جایی ضبط نشده است و ایشان در واقع دارند گرت به را به جای گرده به کار می‌برند که در این صورت باید گفت «بی‌گدار به آب زده‌اند» که بدون مراجعه به مأخذی این اصطلاح را ساخته و به گردش انداخته‌اند. [...] شق دوم این است که استاد به ضبط قدیمی لغت واقف بوده‌اند، ولی آگاهانه ترجیح داده‌اند که گرت به را، که صورت «عامیانه‌تری» است، به جای گرده به کار برند. در این صورت، باید از ایشان پرسید چطور است که شما به خودتان اجازه می‌دهید که گرت به عامیانه و «بی‌اصل و نسب» را به جای گرده عالمانه و «پدرموادردار» به کار ببرید، ولی اجازه نمی‌دهید که مردم به جای صورت درست، ولی ثقیل /شک، رشک، خشک، لشکر و مانند آن، بگویند و بنویسند /شگ، رشگ، خشگ، لشگر و مانند آن؟ (باطنی ۱۳۹۹ [۱۳۶۷]: ۲۵).

۳-۲ دیدگاه زهرا عنایت

زهرا عنایت (که ظاهراً نامی مستعار است) در پاسخ به نقد محمدرضا باطنی به غلط نویسیم آورده است:

در مورد واژه‌گرت به، به نظر نگارنده حقیر، متأسفانه تنها بخشی از حقیقت گفته شده

۱. آگاهی از نظر اخیر بهاء‌الدین خرمشاهی را وام‌دار آقای محمد یوسفی هستم.

است. این واژه در فرهنگ فارسی معین ثبت شده و با علامت صورت دیگری از گرده مشخص می‌باشد (ابدال «دال» [کذا، به جای «د»] به «ت»). به علاوه، علامت اختصاری عامیانه و غیرفصیح در مقابل آن وجود ندارد. دراصل، گرده و گرته مثل زردشت و زرتشت است. بنابراین، به مترجم کتاب چنین گفت زرتشت نمی‌توان اعتراض کرد که چرا چنین گفت زردشت به کار نبرده است. صرف‌نظر از این نکات، گرده اصطلاح علم گیاه‌شناسی است، ولی در مفهوم مدل‌برداری و کپی کردن، واژه‌گرته اصطلاح اهل حرفه‌های قلم‌زنی، قلم‌کاری، کاشی‌کاری، گچ‌بری و غیره است. در کتاب کوچه، در توضیح واژه‌ای، نویسنده می‌گوید: «چنین به نظر می‌آید که یکی از این دو را به گرته دیگری ساخته باشند» (احمد شاملو، کتاب کوچه، جلد ۲، ۱۳۵۷، ص ۱۳۲). در مقاله‌ای در مورد بوف کور می‌خوانیم: «موضوع نقاشی‌های روی قلمدان که پیشه اوست همیشه یکسان و از یک چرمه گرته‌برداری می‌شود» (مرتضی طرف، «زبان برزخ»، مجله ویسمن، شماره‌های ۶ و ۷، ۱۳۵۲، ص ۷). در شعر «چشمان یک عبور» در مجموعه ما هیچ، ما نگاه اثر سهراب سپهری می‌خوانیم: «گرته دلپذیر تغافل / روی شن‌های محسوس خاموش می‌شد» (عنایت ۱۳۶۷: ۴۰).

۲-۴ دیدگاه امید طبیب‌زاده

طیب‌زاده درباره‌ی گرته‌برداری و گرده‌برداری آورده است:

به نظر من گرته از گرت عامیانه مشتق شده است، اما معنای آن با گرده (که آن هم مشتق از گرد است) یکی نیست. به عبارت دیگر، در متون رسمی و علمی هرگز نباید به جای گرد از گرت استفاده کرد، اما در برخی از بافت‌های رسمی و علمی گرته جایگاه خودش را دارد و استفاده از گرده به جای آن مطلقاً مجاز نیست. ... از یک سو، لفظ گرده در اصطلاح گرده‌افشانی در حوزه گیاه‌شناسی کاربرد بسیار دارد و بدیهی است که استفاده از ترکیبی چون گرته‌افشانی در این حوزه کاملاً غلط است. از سوی دیگر، لفظ گرته در ترکیبی چون گرته‌زنی در نزد اهل حرفه پته‌دوزی بسیار رایج است، و بسیار بعید است که مثلاً دانشجویان صنایع دستی به عمل ریختن پودر گچ یا خاکه زغال بر روی طرحی که روی کاغذ کالک ترسیم و سپس سوراخ‌سوراخ شده است بگویند گرده‌زنی! بنابراین، ما در جارگون‌ها (اصطلاحات حرفه‌ها) در زبان فارسی هم گرده داریم و هم گرته. حال باید دید نجفی اصطلاح گرته‌برداری خود را به تقلید از جارگون‌های کدام حرفه انتخاب کرده است. بدیهی است که او به حوزه

صنایع دستی و هنرهایی همچون پته‌دوزی و قلم‌زنی و کاشی‌کاری و مانند آن‌ها] نظر داشته است، و نه به حوزه گیاه‌شناسی. زیرا، چنان‌که توضیح دادیم، گرته‌برداری در نزد وی یعنی تقلید موبه‌مو از مفردات کلمه مرکب فرنگی به هنگام ترجمه. علاوه‌براین، استفاده‌نیما از واژه‌گرته در شعر معروف و زیبای «برف» (گرته‌روشنی مرده برفی همه کارش آشوب ...) به‌روشنی نشان می‌دهد که واژه‌گرته مطلقاً عامیانه نیست، بلکه از طریق جارگون‌های هنرهای سنتی وارد واژگان رسمی زبان فارسی شده است و به‌کارگیری آن هیچ ایرادی ندارد.

خلاصه اینکه از بین دو ترکیب گرته‌برداری و گرده‌برداری در مقام معادلی برای «ترجمه قرضی»، چه از حیث معنایی و چه از حیث سبکی، اولی غلط نیست. گرچه حتی در متون قاجار صرفاً از اصطلاح گرده‌برداری برای اشاره به این معنا استفاده می‌شده است، امروزه به‌علت رواج کاربرد گرده در گیاه‌شناسی، بد نیست به پیروی از نجفی و مانند بسیاری از شاعران و نویسندگان معاصر بین گرته و گرده تمایز بگذاریم (طیب‌زاده^۱).

۲-۵ دیدگاه علی‌اشرف صادقی

صادقی درباره اصطلاح گرته‌برداری آورده است:

من با تلفظ و املائی گرته‌برداری مخالفم و همه‌جا گرده‌برداری به کار می‌برم. گرته‌برداری تلفظ عامیانه گرده‌برداری است که آقای ابوالحسن نجفی متداول کرده‌اند. سابقاً گرد می‌پاشیدند و چیزی را گرده یا عیناً کپی می‌کردند. بعضی به‌جای گرده‌برداری، از تعبیر «ترجمه قرضی» استفاده می‌کنند (صادقی ۱۳۹۹: ۱۳۷ حاشیه).

۳ گرده/گرته در فرهنگ‌های کهن

برای بررسی سیر تحول واژه‌گرده/گرته و مشتقات آن نخست به فرهنگ‌های کهن فارسی مراجعه کرده‌ایم.

۱. تحریر اولیه مطلب امید طیب‌زاده در صفحه فیس‌بوک وی، که اینک در دسترس نیست، منتشر شده است. ایشان آخرین دیدگاه‌های خود را در یادداشت پیش رو وارد کرده‌اند و آن را از طریق رایانامه برای نگارنده مقاله فرستاده‌اند.

۱-۳ برهان قاطع (۱۰۶۲ هجری)

گرده /به فتح اول/ خاکه نقاشان باشد و آن زغال سوده‌ای است که در پارچه بسته‌اند و بر کاغذهای سوزن‌زده طراحی کرده مانند تا از آن طرح و نقش به جای دیگر نشیند || و آن کاغذ سوزن‌زده را نیز گویند (برهان ۱۳۷۶).

۲-۳ فرهنگ رشیدی (۱۰۶۴ هجری)

گرده /بافتح/ چربه، یعنی چیزی که از آن چیز دیگر بعینه بردارند (تتوی حسینی ۱۳۳۷).

۳-۳ بهار عجم (۱۱۵۲ هجری)

کاغذ سوزن و کاغذ سوزن‌زده و کاغذ گرده و گرده تصویر/به فتح کاف فارسی/ کاغذی که مصوران نقش سیاه‌قلم بر آن کشند و آن را سوزن‌زده کنند و باز بر کاغذ سفید گذاشته و سوده زغال در پارچه باریک بسته، بر آن افشانند و آن نقش صورتی پیدا کند. بعد از آن به سیاه‌قلم استخوان‌بندی آن درست کنند: چو مژگان بتان کلک مصور عشوه بازآرد/ اگر بر گرده تصویر افتد چشم شهلایش (شاه عباس)، کاغذ گرده شد از سوزن مژگان تو دل/ رنگش از سرمه آن نرگس پرفز کردم (ابوطالب کلیم [دیوان کلیم، ص ۴۷۰]) (لاله تیک چند بهار ۱۳۸۰).

گرده /بافتح/ ... در اصطلاح نقاشان و مصوران، «خاکه» و در مرآةالمصطلحات، گرده /بافتح/ همان «کاغذ سوزن‌زده» که گذشت و با لفظ برداشتن مستعمل [است]: شد غبارآلوده خط روی چون گلنار تو/ حسن گویی گرده برمی‌دارد از رخسار تو (محمدسعید اشرف)، اگر خاک مانی قلم داشتی/ ز دشت نجف گرده برداشتی (ملاطغرا) (لاله تیک چند بهار ۱۳۸۰).

۴-۳ غیاث‌اللغات (۱۲۴۲ هجری)

گرده [همان تعریف برهان قاطع] (رامپوری ۱۳۳۷: ۲۵۴-۲۵۵).

۵-۳ فرهنگ نفیسی

گرده: خاکه نقاشان و زغال سوده‌ای که در پارچه نازکی بسته و بر کاغذ سوزن‌زده طراحی کرده مانند تا از آن طرح و نقش به جای دیگر نشیند، || و نیز آن کاغذ سوزن‌زده، || و هم نقشی را که از آن بر جایی نشسته باشد گرده گویند (نفیسی ۱۳۲۱-۱۳۲۴).

تا جایی که نگارنده جست‌وجو کرده، در فرهنگ‌های کهن فارسی فقط گرده مدخل شده و اشاره‌ای به گرته نشده است.

۴ گرده/گرته در فارسی کهن

در ادامه، شاهد‌های کهن واژه‌گرده/گرته و مشتقات آن نقل شده است. از میان انبوه شاهد‌های موجود برای گرده و گرده‌برد/شتن در فارسی کهن، به دو شاهد از هر قرن بسنده کرده‌ایم:^۱

بس که در مشت غبارم یاد رویش نقش بست گرده تصویر او شد هر کجا گردهم نشست
(تجلی یزدی [قرن ۱۱]، از تذکره نشتر عشق: ۱/ ۲۸۵، از کتابخانه میراث مکتوب).

کاغذ گرده شد از سوزن مژگان تو دل رنگش از سرمه آن نرگس پرفن کردم
(کلیم همدانی ۱۳۶۹ [قرن ۱۱]: ۴۷۰، از ذرچ ۴).

خیالش گر چنین در خاطرم جاگیر می‌گردد پس از مردن غبارم گرده تصویر می‌گردد
(حزین لاهیجی ۱۳۷۴ [قرن ۱۲]: ۳۷۳، از کتابخانه میراث مکتوب).

شکست دل به آن شوخی ز هم پاشید اجزایم که گل کرد از غبارم گرده تصویر پیمان
(بیدل دهلوی ۱۳۷۶ [قرن ۱۲]: ۵۹۷، از گنجور).

در بعض بلاد فرنگ، مانند انگلستان و دیگر اماکن، که در قوانین سلطنت و مملکت‌داری گرده یونانیان را برداشته‌اند ... (شوشتری ۱۳۶۳ [قرن ۱۳]: ۱۱۳، از کتابخانه رومی/دیجیتال نور).

همه سلاطین قیصره و بناهای عالیة ممالک یروپ همه از گرده معماری‌های این مملکت تعمیر گردیده است (سرابی ۱۳۶۱ [قرن ۱۳]: ۳۹۵، از کتابخانه رومی/دیجیتال نور).

در حد جست‌وجوهای نگارنده، کهن‌ترین شاهد گرته از حاجی بابای اصفهانی است:
من یک نسخه از دست‌خط مبارک به تو می‌دهم تا دستورالعمل تو شود. از روی آن گرته (گرده) رفتار کن (میرزا حبیب اصفهانی [قرن ۱۴]، برگ ۲۴۰ پشت،^۲ از کتابخانه رومی/دیجیتال

۱. برای استخراج شاهد‌ها به پیکره‌های بسیاری مراجعه کرده‌ایم و در هر مورد به نام پیکره اشاره کرده‌ایم.
۲. از دوست گرامی‌ام، آقای مجید رنجبر، که میکروفیلم این نسخه را در اختیارم گذاشتند، سپاسگزارم.

نور). متأسفانه در چاپ جعفر مدرس صادقی ویراستار در متن دست برده و آن را به صورت «از روی آن گرته رفتار کن» آورده است (میرزا حبیب اصفهانی ۱۳۷۹: ۳۴۱)، در حالی که میرزا حبیب در دست‌نویس خود واژه‌گرده را درون کمانک و به همین شکلی که ما ذکر کرده‌ایم آورده است. هیچ شاهد کهنی برای گرته و گرته‌برداری و گرده‌برداری یافت نشد.

۵- گرده/گرته و مشتقات آن در فرهنگ‌های معاصر فارسی

پس از نقل داده‌های برگرفته از فارسی کهن، اینک داده‌های مربوط به فارسی معاصر را به دست خواهیم داد. در زیر چگونگی ضبط اصطلاح‌های هنری گرده/گرته و مشتقات آن در فرهنگ‌های معاصر فارسی نشان داده شده است.

۵-۱ فرهنگ نظام

گرده ۱. گردوغبار. ۲. نقاشی و نوشته سوزن‌زده که گرد زغال و غیر آن را در پارچه نازکی ریخته، بر آن زند تا نشان نقش و خط در زیر بر دیوار و غیر آن بیفتد. ۳. نقشی یا خطی که از گرده (به معنی دوم) بر جایی افتد. ۴. هر نقش ابتدایی چیزی که بعد در آن کار کرده، تمام کنند (معنی چهارم مجاز از سوم، و دوم و سوم مجاز از اول است) (داعی‌الاسلام ۱۳۰۵-۱۳۱۸).

۵-۲ لغت‌نامه

گرته: گرده. رجوع به گرده شود.
گرده [تکرار مطالب برهان قاطع و انجمن‌آرا]
گرده برداشتن طراحی کردن. نوعی عکس‌برداری با خاکه زغال و جز آن [دو شاهد از سعید اشرف و ملاطفر (← ۳-۳ بهار عجم)] (دهخدا و همکاران ۱۳۷۷).

۵-۳ فرهنگ فارسی تاجیکی

گرده ۱. خاکه، خاکه سیاه انگشت (در اصطلاح رسّامان) ۲. نقش (نسخه) پیشکی [اولیه، ابتدایی]، که به واسطه کاغذ سوزن‌زده مخصوص گذرانیدن خاکه انگشت بر کاغذ دیگر حاصل می‌شود: از

گلستان چون بهاران رفت، خارستان شود / گرده‌ای ماند به‌جا، چون رفت حسن مه‌وشان
(خارستان).

گرده برداشتن: به‌واسطه کاغذ سوزن‌زده نسخه برداشتن (شکوری و همکاران ۱۳۸۵).

۴-۵ فرهنگ فارسی

گرته [= گرده] ← گرده.

گرده [← گرد، ...] زغال سوده‌ای که در پارچه بندند و بر کاغذی سوزن‌زده طراحی کرده مانند تا از آن طرح و نقش به جای دیگر نشینند، و آن کاغذ سوزن را نیز گویند؛ خاکه نقاشان، طرح، بیرنگ.

گرده برداشتن با خاکه زغال و غیر آن تصویر چیزی را طرح کردن، طراحی کردن [بیتی از سعید اشرف (← ۳-۳ بهار عجم)] (معین ۱۳۴۲-۱۳۴۷).

۵-۵ فرهنگ فارسی

گرته [مهجور] طرح: گرده.

گرته‌برداری ۱. عمل یا فرایند تقلید یا نسخه‌برداری از یک تصویر یا طرح ۲. [مجازی] تقلید یا پیروی از یک شیوه یا نمونه ۳. [زبان‌شناسی] ...
گرده ۱. [گیاه‌شناسی] ... ۲. ← گرته (صدری‌افشار و حکمی ۱۳۹۶).

۶-۵ فرهنگ بزرگ سخن

گرته [= گرده] [گفتگو] گرده ← طرح [یک شاهد از نیما (← ۸)]

گرته‌آب: [گفتگو] گرده‌آب. ← گرده □ گرده‌آب [یک شاهد از علی‌زاده (← ۸)]

گرته‌برداری ۱. (زبان‌شناسی) ... ۲. عمل تقلید یا نسخه‌برداری از یک تصویر یا طرح [یک شاهد از مؤذن]. نیز ← گرده (معنی ۳).

گرده ۱. گرد بسیار نرم؛ پودر. ۲. (گیاهی) ... ۳. طرح. نیز ← گرته. ...

گرده‌آب: قطرات بسیار ریز آب که به اطراف پاشیده می‌شود.

گرده برداشتن: (قدیمی) تصویری ... (انوری ۱۳۸۱).

همان‌گونه که دیده می‌شود، در فرهنگ‌های معاصر فارسی‌گرفته یا مدخل نشده یا اگر شده، آن را به گرده ارجاع داده‌اند. گرفته‌برداری نیز در هیچ‌یک از فرهنگ‌هایی که پیش از کتاب غلط‌نویسیم تألیف شده‌اند نیامده است.

۶- گرده/گرفته و مشتقات آن در فرهنگ‌های انگلیسی - فارسی

در زیر چگونگی ضبط اصطلاح‌های هنری گرده‌آگرفته و مشتقات آن در فرهنگ‌های انگلیسی-فارسی نشان داده شده است. برای پرهیز از اطالۀ کلام، از نقل مندرجات دیگر فرهنگ‌های دوزبانه خودداری کرده‌ایم:

۶-۱ فرهنگ معاصر بزرگ انگلیسی - فارسی (حییم ۱۳۸۸ [۱۳۲۹])

- | | | | |
|-----------------------------------|--------------------|---------------------------------------|---------------------|
| ۱. الگوی گرده‌برداری، ...؛ گرده، | stencil | گرده نقاشی، ... | pounce ² |
| ۲. با گرده برداشتن یا انداختن ... | | ۱. گرده پاشیدن (روی). | pounce ³ |
| ۳. گرده (یا سواد) برداشتن از ... | trace ² | ۲. با گرده برداشتن یا طرح کردن ۳. ... | |

۶-۲ فرهنگ معاصر هزاره انگلیسی - فارسی (حق‌شناس و همکاران ۱۳۸۶)

۵. کپی کردن، گرده‌برداری کردن trace²

۶-۳ فرهنگ بزرگ انگلیسی - فارسی (ریاحی ۱۳۹۴)

- | | | | |
|----------------------------------|--------------------|----------------------------|---------------------|
| ۱. الگوی گرده‌برداری، ...؛ گرده، | stencil | گرده نقاشی، ... | pounce ² |
| ۳. کاغذ گرده‌برداری، ... | stencil | ۱. [در طراحی] گرده، ... ۳. | pounce ² |
| ۱۴. ... گرده‌برداری کردن ... | trace ¹ | گرده پاشیدن (روی) ۴. (طرح) | |
| ۳. ... گرده‌برداری ۴. ... | tracing | گرده‌برداری کردن | |

۶-۴ فرهنگ فشرده نشر نو (جعفری ۱۳۹۵)

۲. ...، گرده‌برداری کردن ۳. ... trace¹

۵-۶ فرهنگ معاصر پویا انگلیسی - فارسی (باطنی و همکاران ۱۳۹۶)

stencil ... ۲. کاغذ گرده‌برداری ۳. ...

trace ... ۲. ...، گرده‌برداری کردن ۳. ...

همان‌گونه که دیده می‌شود، در هیچ‌یک از فرهنگ‌های انگلیسی-فارسی مراجعه‌شده گرفته و مشتقات آن به کار نرفته است.

۷ گرده/گرفته و مشتقات آن در منابع هنری

در زیر چگونگی ضبط اصطلاح‌های تخصصی گرده/گرفته و مشتقات آن در چند منبع تخصصی هنری نشان داده شده است.

واژه‌نامه راه و ساختمان و معماری: گرده‌برداری در برابر trace (to) (معروف ۱۳۷۰ [۱۳۶۱]).

فرهنگ مصور هنرهای تجسمی: گرده‌برداری و گرفته‌برداری در برابر tracing و گرده‌برداری در برابر pouncing و stenciling (مرزبان و معروف ۱۳۸۰ [۱۳۶۵]).

فرهنگ اصطلاحات و واژگان هنرهای تجسمی: گرده‌برداری سوزنی در برابر pouncing (کرامتی ۱۳۷۰).

کتاب‌آرایی در تمدن اسلامی: گرده، گرده‌تصویر، گرده‌ریز (مایل هروی ۱۳۷۲: ۷۶۹-۷۷۰) و طرح گرده‌ای (همان: ۶۱۳).

هنرهای ایران: گرده‌ریزی و کاغذ گرده‌ریزی در برابر pounce (مرزبان ۱۳۷۴: ۳۳۲-۳۳۶).

واژگان هنر اسلامی: گرده‌برداری ... و گرفته در برابر tracing (ارجمند و موسوی ۱۳۷۷).

فرهنگ واژه‌های معماری سنتی ایران: گرفته‌برداری، گرفته‌زنی و گرده (فلاح‌فر ۱۳۷۹).

فرهنگ مهرازی (معماری) ایران: گرفته (با ارجاع به گرده) و گرفته‌برداری و گرده و گرده‌برداری (رفیعی سرشکی و همکاران ۱۳۸۲).

دایرة‌المعارف نقاشی: گرده و گرده‌برداری (سیدصدر ۱۳۸۸).

فرهنگ معماری و مرمت معماری: گرده‌زنی (فرشته‌نژاد ۱۳۸۹).

کاغذ در زندگی و فرهنگ ایرانی: کاغذ گرده (افشار ۱۳۹۰: ۶۹).

فرهنگ ... خوشنویسی: گرده، گرده از چیزی برداشتن، گرده برداشتن، گرده تصویر، گرده داشتن، گرده‌سازی، گرده صورت، گرده طرح، و گرده قرآن (قلیچ‌خانی ۱۳۹۲).

اصطلاحنامه ... فلزکاری: گرتنه برداشتن (با ارجاع به گرده‌برداری) و گرده برداشتن / گرده‌زنی / گرده کردن / گرتنه برداشتن (شیرین‌بخش ۱۳۹۴).

اصطلاحنامه ... فرش بافی: گرده (عقیقی ۱۳۹۴).

فرهنگ اصطلاحات هنری و اعلام هنرمندان: گرتنه‌برداری (پاکباز و ملکی ۱۳۹۵).

چنان‌که دیدیم، در هنرهای سنتی گرده و مشتقات آن بسیار رایج‌تر از گرتنه و مشتقات آن است. به طوری‌که در آثار یادشده اصطلاح‌های مشتق از گرد ۳۱ بار (۷۷/۵ درصد) و اصطلاح‌های مشتق از گرت ۹ بار (۲۲/۵ درصد) تکرار شده‌اند.

۸ گرده/گرتنه و مشتقات آن در فارسی معاصر

پس از بررسی فرهنگ‌های معاصر، شاهدهای واژه‌گرده/گرتنه و مشتقات آن از فارسی معاصر را ذکر خواهیم کرد تا هم داده‌های درزمانی و هم داده‌های هم‌زمانی را به دست داده باشیم. در زیر ده شاهد معاصر از گونه رسمی‌گرده و مشتقات آن نقل شده است:

در اصطلاحات دفتری و فرمان‌نویسی، گرده کار را از زمان صفویه گرفتند (مستوفی ۱۳۸۴: ۸/۲۷، از تاریخ ایران اسلامی ۲).

شاید بهتر آن باشد که [در مدرسه‌ها] فرصت‌های بیشتری برای کارهای طرح‌سازی و گرده‌برداری فوری منظور شود (آرام ۱۳۴۸: ۱۶، از پایگاه مجلات تخصصی نور). شروع کردند به قدم کردن زمین و ریسمان‌کشی، سپس با گچ گرده بنا ریخته شد و پی‌کنی بی‌درنگ آغاز گردید (اسلامی ندوشن ۱۳۷۳: ۹۶).

سعی کنیم به جای گرده‌برداری از متون کهن، ... بر مقتضیات جهان جدید و نیازمندی‌های زبانی خود در آن جهان تأکید کنیم (حق‌شناس ۱۳۷۴: ۲۵، از پایگاه مجلات تخصصی نور). کم‌کم به راه تقلید دروغین از هنرشناس متخصص و گرده‌برداری از طنزگویی‌های او می‌افتد (فولادوند ۱۳۷۴: ۷۶، از پایگاه مجلات تخصصی نور).

او [=محمد قاضی] از روی گرده غزل‌های حافظ شعرهایی می‌ساخت (دریابندری ۱۳۷۶: ۳۲). پس از بازدید از نزدیک و گرده‌برداری از این کتیبه و مطالعه تصویر نسبتاً روشنی که اسمیت

در کتاب خود آورده، ولی به قرائت آن توفیق نیافته، به نظر رسید که فسایی کتیبه را شخصاً ندیده (رستگار فسایی ۱۳۷۸: ۲۱۷۶، از کتابخانهٔ رقمی/دیجیتال نور).

ساخت اختیارشده در کتیبه‌ها نوعی گرده‌برداری از صورت سامی *šarru šarrāni* است و نحو زبان‌های سامی را نشان می‌دهد، همچون *ملک/الملوک* (آموزگار ۱۳۸۰: ۹۱، از پایگاه مجلات تخصصی نور).

شاید برای فهرست‌نویسان جوان این نمونه‌کار قابل استفاده در گرده‌برداری باشد (افشار ۱۳۸۲: ۶۲، از پایگاه مجلات تخصصی نور).

گلشیری، به درستی، تقلید و گرده‌برداری دیمی شیوهٔ نویسندگان غرب را موجب افت رمان‌نویسی می‌داند (سمیعی گیلانی ۱۳۹۰: ۴۷، از پایگاه مجلات تخصصی نور).
گونهٔ غیررسمی‌گرفته برای نخستین بار در دورهٔ معاصر وارد فارسی نوشتاری شده است (اگر شاهد متأخر میرزا حبیب اصفهانی را نادیده بگیریم). در زیر ده شاهد معاصر از گرده‌گرفته و مشتقات آن نقل شده است.

شعر هم باید ... نشانی‌هایی داشته باشد، ... همان‌طوری که ... در زیر ابر و بخار، طرح و گرده‌ای از ساختمانی خبر می‌دهد (نیما یوشیج، سخن و اندیشه، ص ۲۴۶، از انوری ۱۳۸۱، ذیل گرده).
چنین به نظر می‌آید که یکی از این دو را به گرده دیگری ساخته باشند (شاملو ۱۳۵۷، ص ۱۳۲، از عنایت ۱۳۶۷: ۴۰).

گرتهٔ دلپذیر تعافل / روی شن‌های محسوس خاموش می‌شد (سهراب سپهری، از عنایت: همان‌جا).

اندره سوریوگین ... از سبک مینیاتورهای دوران صفویه، از آثار بهزاد و رضا عباسی، گرده برمی‌داشت (علوی ۱۳۸۵ [تألیف: ۱۳۶۳]: ۷۹، از پیکرهٔ مؤسسهٔ لغت‌نامهٔ دهخدا).

داستان شکار سایه ... (مدتی پیش از آغاز جنبش رمان نو در فرانسه، لکن دره‌رحال با گرده‌برداری از پاره‌ای داستان‌ها و رمان‌های انگلیسی و آمریکایی) منتشر شده است (بدیعی ۱۳۶۹: ۷).

فواره را باز می‌کرد. به گرده‌های آب خیره می‌شد (علی‌زاده ۱۳۷۰: ۹ / ۱، از انوری ۱۳۸۱، ذیل گرده).

نحلهٔ داستان‌نویسی رسمی دگرگون‌شدهٔ همان شیوه است و بقیه بیشتر گرده‌برداری از آثار تثبیت‌شده است (گلشیری ۱۳۷۸: ۴۸۹، از books.google.com).

در حسین همیشه حالتی از باروری بود. همانند این بود که گرده‌پاشی کند. همیشه تا دو سه

روز بعد فکرم بدون آگاهی در اطراف بحث‌های او دور می‌زد، حلاجی می‌کرد و گرته‌برداری می‌کرد (پارسی‌پور ۱۳۷۸: ۸۶، از books.google.com).

... نقش‌های همین قهوه‌خانه شاه‌عباسی که تمام هنرش همین گرته‌برداری بود (سناپور ۱۳۸۷: ۲۰۳، از پیکره فارسی روز).

یه فرقی وجود داره بین اثر هنری و اثر همین‌جوری گرته‌برداری‌شده (تبرایی ۱۳۹۳: ۱۳۲، از پیکره فارسی روز).

۹ گرده/گرته و مشتقات آن در واژه‌های مصوب فرهنگستان‌ها

فرهنگستان اول، با استفاده از گونه رسمی گرد، واژه‌گرده به معنی «گردِ نرِ گل» را در برابر واژه فرانسوی pollen و گرد/افشانی به معنی «پراکنده شدن گرده گل» را در برابر واژه فرانسوی pollinisation تصویب کرده است (واژه‌های نو ۱۳۲۰: ۷۱). بعدها فرهنگستان زبان و ادب فارسی (فرهنگستان سوم) به جای گرد/افشانی واژه‌گرده/افشانی به معنی «انتقال دانه گرده از بساک به کلاله» را در برابر واژه انگلیسی pollination مصوب کرده. این فرهنگستان گرده‌برداری را نیز در برابر واژه calque تصویب کرده است. افزون بر اینها، فرهنگستان سوم واژه‌گرده‌شناسی به معنی «(باستان‌شناسی) پژوهش درباره گونه‌های سنگواره‌شده و کنونی هاگ‌های گل‌سنگ‌ها و خزه‌ها و گرده‌های گیاهان گل‌دار» را در برابر palynology تصویب کرده است. واژه‌گرده و مشتقات آن، به جز هنر، در علوم زبان‌شناسی و باستان‌شناسی و زیست‌شناسی و کشاورزی (علوم باغبانی) و کشاورزی (زراعت و اصلاح نباتات) و احتمالاً علوم دیگر نیز کاربرد دارد و چنان‌که دیدیم، متخصصان علوم یادشده در فرهنگستان زبان و ادب فارسی فقط صورت معیار گرده را به کار برده‌اند (برای این واژه‌ها، ← vajeyar.apll.ir).

۱۰ تمایز سبکی گرد و گرت

برخی واژه‌ها دارای دو گونه سبکی‌اند، به این معنی که یکی بی‌نشان و دیگری نشان‌دار و گاه (و نه همیشه) عامیانه است. در اینجا منظور از عامیانه واژه‌ای است که یک یا چند واج آن با گونه بی‌نشان خود متفاوت است، مانند *لغد* و *یخه* که به ترتیب گونه عامیانه *لگد* و *یقه*

است. در زبان‌شناسی به هریک از این گونه‌های سبکی متفاوت گونه آزاد^۱ گفته می‌شود. فان‌هرک در تعریف گونه آزاد آورده است: «هریک از صورت‌ها یا گونه‌های کاملاً اختیاری و متغیر که سخنگویان آن را برمی‌گزینند» (VAN HERK 2013: 3). وارداف و فولر نیز اشاره کرده‌اند که «گونه آزاد گونه‌ای از تلفظ است که معنی واژه را تغییر نمی‌دهد. در جامعه‌شناسی زبان، چنین صورت‌هایی نادر شمرده می‌شود. چون گونه‌ها هرچند که معنی صریحی منتقل می‌کنند، اغلب معنی اجتماعی متفاوتی دارند» (WARDHAUGH and FULLER 2015: 405). دست‌کم در فارسی، گاه این گونه‌ها تمایز معنایی هم پیدا کرده‌اند، مانند *سهند* (ماه سال و دانه سیاه خوشبو) و *اسپند* (دانه سیاه خوشبو)، *ژنده* (کهنه) و *جنده* (روسپی)، *سفیده* (بخشی از تخم‌مرغ) و *سپیده* (روشنی آسمان پیش از برآمدن خورشید)، و *گدار* (قسمت کم‌عمق رود که می‌توان از آن عبور کرد) و *گدار* (عمل گذشتن).

می‌دانیم که گرده از گرد و پسوند اسم‌سازه /ه ساخته شده است. گرد متعلق به گونه بی‌نشان و معیار و گرت گونه غیرمعیار یا عامیانه آن است. برای نمونه، در فارسی معیار ریزگرد و گرد لیمو و گردوغبار به کار می‌رود و نه ریزگرت و گرت لیمو و گرت‌وغبار. به همین قیاس، در فارسی عامیانه نیز شخص معتاد به هرویین را گرتی می‌خوانند و در فرهنگ بزرگ سخن واژه‌گرتی با برچسب «عامیانه» مشخص شده است (انوری ۱۳۸۱، ذیل گرتی). از سوی دیگر، گرت از زبان عامیانه به زبان نوشتاری رسمی نیز راه یافته است، بسنجید با واژه‌های *جدوآبا* و *خفقان* و *دایره* و *زهره* و *ژهم* و *عجزولابه* و *کبوتر* و *لگد* و *یقه* و *دها* واژه دیگر که گاه در متن‌های رسمی یا کمابیش رسمی (مانند داستان‌ها) به صورت *جدوآباد* و *خفه‌خون* و *داریه* و *زمله* و *ژخم* و *عزولابه* و *کفتر* و *لقد* و *یخه* نیز نوشته می‌شود. باید توجه داشت که وارد شدن این واژه‌های غیرمعیار به متن‌های رسمی یا کمابیش رسمی به معنی رسمی و بی‌نشان و معیار بودن آنها نیست، بلکه اغلب نشانه کم‌توجهی نویسنده به سبک این واژه‌هاست.

۱۱ یکی از اصول واژه‌سازی علمی

برطبق یکی از اصول واژه‌سازی، بهتر است در ساخت واژه‌های علمی گونه معیار به کار رود. در جزوه *اصول و ضوابط واژه‌گزینی* (۱۳۷۸: ۳) مصوب شورای فرهنگستان زبان و ادب فارسی ذیل اصل ۱ چنین آمده است: «در انتخاب معادل فارسی برای واژه‌ها و اصطلاحات بیگانه، واژه فارسی باید حتی‌الامکان به زبان فارسی معیار امروز، یعنی زبان متداول میان تحصیل‌کردگان و اهل علم و ادب، و زبان سخنرانی‌ها و نوشته‌ها نزدیک باشد»^۱.

به‌جز فرهنگستان، دیگران نیز به این نکته اشاره کرده‌اند. از جمله، فرشیدورد معتقد است «لغات تازه و اصطلاحات علمی جدید باید با عناصر زنده و معنی‌دار زبان ساخته شوند. ... مراد از زبان زنده زبان فصیح و رسمی معاصر است که ماده اولیه کار لغت‌سازان است، ... نه واژه‌های عامیانه» (فرشیدورد ۱۳۷۲: ۳۵۴-۳۵۵). «قواعد دستوری‌ای که باید سرمشق لغت‌ساز باشد قواعد دستوری فارسی رسمی و فصیح امروز است» (همو: ۳۵۶). «کارهایی که برای پیش‌برد لغت‌سازی باید صورت داد: ... سوم: تحقیق درباره زبان زنده و فصیح امروز (زبان معیار)» (همو: ۳۵۸-۳۵۹). تأکیدها از نویسنده مقاله پیش رو است.

۱. در *اصول و ضوابط واژه‌گزینی* در ادامه این مطلب چنین آمده است: «در جوامع گسترده امروزی، زبان‌ها علاوه بر اینکه در مناطق جغرافیایی گوناگون گویش‌های متفاوتی دارند، در میان گروه‌های اجتماعی و دسته‌های مختلف مردم و نیز در گفتار و نوشتار متفاوت‌اند. چنین جوامعی برای ایجاد ارتباط کلامی میان افراد، ناچار از داشتن یک گونه زبانی فراگیرند و آن زبانی است که در کتاب‌های درسی و روزنامه‌ها و نوشته‌ها و سخنرانی‌ها و دانشگاه‌ها و مدارس و در اخبار رادیو و تلویزیون به کار می‌رود. زبان‌شناسان این گونه زبانی را *زبان معیار* نامیده‌اند. به‌عبارت‌دیگر، زبان معیار زبان نوشتاری مشترک و مطلوب عامه تحصیل‌کردگان جامعه است. با این توضیح، واژه‌ای که به یکی از گروه‌های زیر تعلق داشته باشد از جمله واژگان زبان معیار نیست: *واژه‌های عامیانه*: مقصود واژه‌هایی است که عمدتاً در میان عوام رایج است و برای آنها تعریف دقیقی عرضه نشده و تحصیل‌کردگان و اهل علم و ادب از به کار بردن آنها در نوشته‌ها و سخنرانی‌های خود پرهیز می‌کنند. واژه‌های *ماس‌ماسک*، *مشنگ*، *دفتردستک*، *قاطی‌پاطی* از این قبیل است. ...» (*اصول و ضوابط واژه‌گزینی* ۱۳۷۸: ۳ و ۴). تعریف واژه‌های عامیانه در *اصول و ضوابط واژه‌گزینی* نیاز به یکی دو اصلاح دارد: نخست اینکه «برای آنها تعریف دقیقی عرضه نشده» زائد است و دوم اینکه *ماس‌ماسک* و *مشنگ* و *دفتردستک* و *قاطی‌پاطی* مربوط به گونه غیررسمی است، نه عامیانه. در فرهنگ بزرگ سخن (انوری ۱۳۸۱) نیز این چهار واژه با برچسب «گفتگو» مشخص شده‌اند. همان‌گونه که نگارنده در جایی دیگر نیز یادآور شده است، در فرهنگ بزرگ سخن «بهتر است برای چنین واژه‌هایی [به‌جای برچسب گفتگو] از برچسب غیررسمی (informal) استفاده شود» (قربان‌زاده ۱۳۹۴: ۱۹۸). واژه‌های عامیانه را معمولاً افراد کم‌سواد و بی‌سواد به کار می‌برند، ولی واژه‌های غیررسمی را همه افراد در موقعیت‌های غیررسمی به کار می‌برند. در نتیجه، علت اینکه «تحصیل‌کردگان و اهل علم و ادب از به کار بردن آنها [= چهار مثال یادشده] در نوشته‌ها و سخنرانی‌های خود پرهیز می‌کنند» غیررسمی بودن آنها است، نه عامیانه بودن آنها.

برای آنکه تفاوت میان واژه‌سازی با کلمه‌های رسمی و معیار و واژه‌سازی با کلمه‌های غیررسمی و غیرمعیار بازشناخته شود، چند مثال را یادآور می‌شویم؛ می‌دانیم که نویسندگان و شاعران بزرگ فارسی گو صدها بار واژه‌های دهن و پیرهن را به کار برده‌اند و گویا این دو واژه در فارسی کهن معیار بوده است (دست‌کم در برخی دوره‌ها و در برخی مناطق جغرافیایی)، ولی چون امروزه دهان و پیراهن گونه معیار است و نه دهن و پیرهن، مثلاً نمی‌توان در پزشکی کسی را «متخصص دهن و دندان» خواند و در رشته طراحی و دوخت «پیرهن‌دوزی» به کار برد. همچنین است واژه یخه که گونه غیرمعیار یقه است و به کار بردن اصطلاح «یخه‌گرد» در نوشته‌های تخصصی رشته طراحی و دوخت مطلوب نیست. نیز می‌دانیم که چوق و جوق به ترتیب گونه عامیانه چوب و جوی (جوب) است. به همین قیاس، به کار بردن اصطلاحات «صنایع چوق و کاغذ» و «چوق‌اسکی» و «چوق‌پنبه» یا «کشاورزی جوق تراز»^۱ و «کشاورزی آبیاری جوق‌چه‌ای»^۲ پذیرفتنی نیست.^۳ به همین صورت، کبوتر گونه معیار و کفتر گونه غیرمعیار است. اینکه سپهری (۱۳۷۹: ۲۸۰ و ۳۴۵) کفتر را در سروده‌های خود به کار برده (در فرودست انگار کفتری می‌خورد آب) موجب نمی‌شود گونه اخیر معیار شمرده شود. در متن‌های علمی معماری سنتی، ناچاریم کبوترخان (= خانه کبوتر) را به کار ببریم و نه کفترخان را. در مورد گرده نیز چنین است و استفاده از گونه غیرمعیار گرتنه در واژه‌سازی و ساختن واژه‌های ریزگرت و گرته/فشانی به جای ریزگرد و گرده/فشانی انحراف از روشی استاندارد و پذیرفته شده است.

۱. جوی تراز (contour furrow): جویی که برای جلوگیری از رواناب و فرسایش خاک در جهت خلاف شیب زمین احداث می‌شود (مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی).

۲. آبیاری جویچه‌ای (furrow irrigation): نوعی آبیاری که در آن آب در داخل جوی‌های کوچک باریک به جریان درمی‌آید (مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی).

۳. کارگروه علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی فرهنگستان زبان و ادب فارسی در برابر واژه‌های bookmark و book marker به معنی «قطعه‌ای از جنس کاغذ یا چوب یا چرم و جز آن‌ها» که برای مشخص کردن صفحه مورد نظر در بین اوراق کتاب گذاشته می‌شود» واژه غیرمعیار چوق/الف را انتخاب کرده است. در حالی که گونه معیار این واژه چوب/الف یا چوب الف است: یار دبستانی من با من و همراه منی / چوب الف بر سر ما بغض من و آه منی (سروده منصور تهرانی). به نظر می‌رسد که پژوهشگران این کارگروه به تأثیر از دانشنامه کتابداری و اطلاع‌رسانی (سلطانی و راستین ۱۳۸۱) این گونه غیرمعیار و عامیانه را تصویب کرده‌اند. به ویژه اینکه تعریفی که فرهنگستان از این اصطلاح به دست داده با تعریف موجود در دانشنامه یادشده شباهت زیادی دارد. در فرهنگ بزرگ سخن نیز به درستی چوق/الف «عامیانه» دانسته شده است و آن را به چوب/الف ارجاع داده‌اند.

۱۲ نتیجه‌گیری

- ۱) گرد و گرده متعلق به گونه‌ی معیار و بی‌نشان است و گرت و گرته متعلق به گونه‌ی غیرمعیار و نشان‌دار و گاه عامیانه.
- ۲) در کتاب‌های هنری گرده و مشتقات آن بسیار پرکاربردتر از گرته و مشتقات آن است.
- ۳) در فرهنگ‌های کهن فارسی فقط گرده مدخل شده و هیچ اشاره‌ای به گرته نشده است.
- ۴) در فرهنگ‌های معاصر فارسی یا گرته مدخل نشده یا اگر مدخل شده، آن را به گرده ارجاع داده‌اند. همچنین گرته‌برداری فقط در فرهنگ بزرگ سخن و فرهنگ فارسی مدخل شده است. به نظر می‌رسد که مؤلفان این دو فرهنگ از غلط نویسیم تأثیر پذیرفته‌اند.
- ۵) در فرهنگ‌های انگلیسی-فارسی مراجعه‌شده فقط واژه‌ی گرده و مشتقات آن ذکر شده است.
- ۶) گرده و مشتقات آن دست‌کم از قرن یازدهم وارد فارسی شده و بسیار پرکاربرد بوده است، ولی نگارنده هیچ شاهد کهنی برای گرته نیافته است.
- ۷) همراه با ورود واژه‌های غیررسمی و عامیانه به فارسی نوشتاری در دوره‌ی معاصر، گونه‌ی غیرمعیار گرته نیز در این دوره وارد فارسی نوشتاری شده و به‌ویژه در آثار داستانی به کار رفته است. گونه‌ی معیار گرده نیز همچنان در زبان به کار می‌رود.
- ۸) فرهنگستان اول واژه‌های گرده و گردافشانی را تصویب کرده و فرهنگستان سوم نیز گرده‌برداری و گرده‌شناسی و گردافشانی و چندین واژه‌ی دیگر را، که در همگی فقط گونه‌ی گرده به کار رفته، به تصویب رسانده است.
- ۹) طبق یکی از اصول واژه‌سازی، بهتر است در ساخت واژه‌های علمی گونه‌ی معیار به کار رود.

منابع

- آرام، احمد (۱۳۴۸)، «تعلیم و تربیت و فراغت»، آموزش و پرورش (تعلیم و تربیت)، ش ۱۱۴، ص ۱۸-۹.
- آموزگار، ژاله (۱۳۸۰)، «سنگ‌نوشته‌های پارس هخامنشی»، نامه فرهنگستان، دوره ۵، ش ۱، شماره پیاپی ۱۷، ص ۸۶-۹۵.

- ارجمند، محمدرضا و مرجان موسوی (مترجمان) (۱۳۷۷)، *واژگان هنر اسلامی*، تألیف احمد محمد عیسی، قم: کتابخانه بزرگ آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۷۳)، *روزها*، جلد ۲، تهران: یزدان.
- اصول و ضوابط واژه‌گزینی (همراه با شرح و توضیحات)* (۱۳۷۸)، ویرایش دوم، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی. بازچاپ در: خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۸۷)، «واژگان پژوهی ۲»، *از واژه تا فرهنگ*، تهران: نیلوفر، ص ۱۳۹-۱۵۱.
- افشار، ایرج (۱۳۸۲)، «تازه‌ها و پاره‌های ایران‌شناسی (۳۹)»، *بخارا*، ش ۳۳ و ۳۴، ص ۴۷-۸۰.
- _____ (۱۳۹۰)، *کاغذ در زندگی و فرهنگ ایرانی*، تهران: میراث مکتوب.
- انوری، حسن (سرپرست) (۱۳۸۱)، *فرهنگ بزرگ سخن*، ۸ جلد، تهران: سخن.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۹۹ [۱۳۶۷])، «اجازه بدهید غلط بنویسیم»، *آدینه*، ش ۲۴، ص ۲۶-۲۹ [در نقد *غلط ننویسیم*]. بازچاپ در: *درست و غلط در زبان از دیدگاه زبان‌شناسی*، به کوشش فرهاد قربان‌زاده، تهران: کتاب بهار.
- باطنی، محمدرضا و همکاران (۱۳۹۶)، *فرهنگ معاصر پویا انگلیسی-فارسی*، تهران: فرهنگ معاصر.
- بدیعی، منوچهر (۱۳۶۹)، *جاده فلاندر*، تهران: نیلوفر.
- برهان، محمدحسین بن خلف (۱۳۷۶)، *برهان قاطع*، ۵ جلد، به کوشش محمد معین، تهران: امیرکبیر.
- بیدل دهلوی، عبدالقادرین عبدالخالق (۱۳۷۶)، *کلیات*، ۳ جلد، به کوشش اکبر بهداروند و پرویز عباسی داکانی، تهران: الهام.
- پارسی‌پور، شهرنوش (۱۳۷۸)، *ماجرای ساده و کوچک روح درخت*، سوئد: باران.
- پاکباز، رویین، با همکاری توکا ملکی (۱۳۹۵)، *فرهنگ اصطلاحات هنری و اعلام هنرمندان*، تهران: فرهنگ معاصر.
- تبرایی، بابک (۱۳۹۳)، *جلد بی‌ها*، تهران: چشمه.
- تتوی حسینی، عبدالرشید (۱۳۳۷)، *فرهنگ رشیدی*، ۲ جلد، به کوشش محمد عباسی، تهران: بارانی.
- جعفری، محمدرضا (۱۳۹۵)، *فرهنگ فشرده نشر نو*، تهران: نشر نو.
- حزین لاهیجی، محمدعلی بن ابی‌طالب (۱۳۷۴)، *دیوان*، به کوشش ذبیح‌الله صاحبکار، تهران: میراث مکتوب / سایه.
- حق‌شناس، علی محمد (۱۳۷۴)، «زبان فارسی، از سنت تا تجدید»، *کلک*، ش ۷۱ و ۷۲، ص ۱۱-۲۵.
- حق‌شناس، علی محمد و همکاران (۱۳۸۶)، *فرهنگ معاصر هزاره انگلیسی-فارسی*، تهران: فرهنگ معاصر.

حییم، سلیمان (۱۳۸۸ [۱۳۲۹])، فرهنگ معاصر بزرگ انگلیسی - فارسی، تهران: فرهنگ معاصر. خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۸۷)، «فرهنگ دشواری‌ها (درباره غلط نویسیم)»، در: از واژه تا فرهنگ، تهران: نیلوفر، ص ۲۶۳-۲۹۱.

_____ (۱۳۹۰)، ترجمه کاوی، تهران: ناهید.

داعی‌الاسلام، محمدعلی (۱۳۰۵-۱۳۱۸)، فرهنگ نظام، حیدرآباد دکن (چاپ افست: ۱۳۶۲-۱۳۶۴، تهران: دانش).

دریابندری، نجف (۱۳۷۷)، «از اینکه رفتید...»، دنیای سخن، ش ۷۷، ص ۳۱-۳۲.

دهخدا، علی‌اکبر و همکاران (۱۳۷۷)، لغت‌نامه، تهران: مؤسسه لغت‌نامه دهخدا.

رامپوری، غیاث‌الدین محمد (۱۳۳۷)، غیاث‌اللغات، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: معرفت.

رستگار فسایی، منصور (۱۳۷۸)، تعلیقات فارسنامه ناصری، ۲ جلد، امیرکبیر.

رفیعی سرشکی، بیژن و همکاران (۱۳۸۲)، فرهنگ مهرازی (معماری) ایران، تهران: مرکز تحقیقات ساختمان و مسکن.

ریاحی، بزرگمهر (۱۳۹۴)، فرهنگ بزرگ انگلیسی - فارسی، ۲ جلد، تهران: سخن.

سپهری، سهراب (۱۳۷۹)، هشت کتاب، تهران: طهوری.

سرابی، حسین‌بن عبدالله (۱۳۶۱)، مخزن‌الوقایع (سفرنامه فرخ‌خان امیرالدوله)، به کوشش قدرت‌الله روشنی و کریم اصفهانیان، تهران: اساطیر.

سلطانی، پوری و فروردین راستین (۱۳۸۱)، دانشنامه کتابداری و اطلاع‌رسانی، تهران: فرهنگ معاصر.

سمیعی (گیلانی)، احمد (۱۳۹۰)، «میرعابدینی، تاریخ‌نگار ادبیات معاصر»، نشر دانش، ش ۱۲۲، ص ۳۸-۵۰.

سناپور، حسین (۱۳۸۷)، شمایل تاریخ کاخ‌ها، تهران: چشمه.

سیدصدر، ابوالقاسم (۱۳۸۸)، دایرة‌المعارف نقاشی، تهران: سیمای دانش - آذر.

شاملو، احمد (۱۳۵۷)، کتاب کوچه، جلد ۲، تهران.

شکوری، محمدجان و همکاران (۱۳۸۵)، فرهنگ فارسی تاجیکی، ۲ جلد، تهران: فرهنگ معاصر.

شوشتری، عبداللطیف (۱۳۶۳)، تحفة‌العالم، به کوشش صمد موحد، تهران: طهوری.

شیرین‌بخش، زهره (۱۳۹۴)، اصطلاحنامه صنایع دستی و هنرهای سنتی؛ فلزکاری، تهران: بنیاد ایران‌شناسی.

صادقی، علی‌اشرف (۱۳۹۹)، «درباره زبان فارسی، ویرایش زبانی و درست و غلط در زبان»،

چاپ‌شده در: درست و غلط در زبان از دیدگاه زبان‌شناسی، به کوشش فرهاد قربان‌زاده، تهران:

کتاب بهار.

- صدری‌افشار، غلامحسین و نسرین حکمی و نسترن حکمی (۱۳۹۶)، فرهنگ فارسی، ویراست دوم، تهران: فرهنگ معاصر.
- عقیقی، فائزه (۱۳۹۴)، اصطلاحنامه صنایع دستی و هنرهای سنتی؛ فرش‌بافی، تهران: بنیاد ایران‌شناسی.
- علوی، بزرگ (۱۳۸۵)، گذشت زمانه، تهران: نگاه.
- علی‌زاده، غزاله (۱۳۷۰)، خانه‌دریسی‌ها، ۲ جلد، تهران: تیرازه.
- عنایت، زهرا (۱۳۶۷)، «زبان‌شناسی، بهانه‌ای برای غلط نوشتن»، کیهان فرهنگی، ش ۵۴، ص ۳۸-۴۱.
- فرشته‌نژاد، مرتضی (۱۳۸۹)، فرهنگ معماری و مرمت معماری (۱)، اصفهان: ارکان دانش.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۷۲)، «ساختمان دستوری و تحلیل معنایی اصطلاحات علمی و فنی»، چاپ‌شده در: مجموعه مقالات سمینار زبان فارسی و زبان علم، زیر نظر علی کافی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- فلاح‌فر، سعید (۱۳۷۹)، فرهنگ واژه‌های معماری سنتی ایران، تهران: سعید فلاح‌فر.
- فولادوند، عزت‌الله (ترجمه) (۱۳۷۴)، «هیجان در هنر»، نوشته استیون پپر، کلک، ش ۶۱-۶۴، ص ۶۹-۷۹.
- قربان‌زاده، فرهاد (۱۳۹۴)، «نقد و بررسی مجموعه فرهنگ‌های سخن»، فرهنگ‌نویسی (ویژه‌نامه نامۀ فرهنگستان)، ش ۱۰، ص ۱۸۳-۲۱۰.
- قلیچ‌خانی، حمیدرضا (۱۳۹۲)، زرافشان (فرهنگ اصطلاحات و ترکیبات خوشنویسی، کتاب‌آرایی و نسخه‌پردازی در شعر فارسی)، تهران: فرهنگ معاصر.
- کرامتی، محسن (۱۳۷۰)، فرهنگ اصطلاحات و واژگان هنرهای تجسمی، تهران: چکامه.
- کلیم همدانی (۱۳۶۹)، دیوان، به کوشش محمد قهرمان، مشهد: آستان قدس رضوی.
- گلشیری، هوشنگ (۱۳۷۸)، باغ در باغ، تهران: نیلوفر.
- لاله تیک‌چند بهار (۱۳۸۰)، بهار عجم، ۳ جلد، به کوشش کاظم دزفولیان، تهران: طلایه.
- مایل هروی، نجیب (۱۳۷۲)، کتاب‌آرایی در تمدن اسلامی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- مرزبان، پرویز (مترجم) (۱۳۷۴)، هنرهای ایران، زیر نظر ر. دلبیو. فربه، تهران: فرزانه روز.
- مرزبان، پرویز و حبیب معروف (۱۳۸۰) [۱۳۶۵]، فرهنگ مصور هنرهای تجسمی، تهران: سروش.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۸۴)، شرح زندگانی من، تهران: زوآر.
- معروف، حبیب (۱۳۷۰) [۱۳۶۱]، واژه‌نامه راه و ساختمان و معماری، تهران: آزاده.
- معین، محمد (۱۳۴۲-۱۳۴۷)، فرهنگ فارسی، جلد ۱-۴، تهران: امیرکبیر.

میرزا حبیب اصفهانی (مترجم) (۱۳۷۹)، سرگذشت حاجی‌بابای اصفهانی، جیمز موریه، به کوشش جعفر مدرس صادقی، تهران: مرکز.

_____ سرگذشت حاجی‌بابای اصفهانی، جیمز موریه، میکروفیلم کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران: ش ۳۶۰۳، به خط مترجم.

نجفی، ابوالحسن (۱۳۶۱)، «آیا زبان فارسی در خطر است؟»، نشر دانش، س ۳، ش ۲، ص ۴-۱۵. بازچاپ در: درست و غلط در زبان از دیدگاه زبان‌شناسی، به کوشش فرهاد قربان‌زاده، تهران: کتاب بهار.

_____ (۱۳۸۲)، غلط نویسیم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول: ۱۳۶۶.

نفیسی، علی‌اکبر (ناظم‌الاطبا) (۱۳۲۱-۱۳۲۴)، فرهنگ نفیسی، تهران: خیام. واژه‌های نو (که تا پایان سال ۱۳۱۹ در فرهنگستان ایران پذیرفته شده است) (۱۳۲۰؟)، تهران: فرهنگستان ایران.

مزارواژه‌زبان‌شناسی (۱۳۹۷)، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

VAN HERK, Gerard (2013), *What Is Sociolinguistics?*, UK, Wiley Blackwell.

WARDHAUGH, Ronald and Janet M. Fuller (2015), *An Introduction to Sociolinguistics*, Seventh Edition, UK, Wiley Blackwell.

بیکره‌های زبانی (به ترتیب میزان استفاده)

وبگاه «پایگاه مجلات تخصصی نور» (www.noormags.ir) (۶ شاهد).

وبگاه «کتابخانه رقی/دیجیتال نور» (www.noorlib.ir) (۴ شاهد).

وبگاه books.google.com (۲ شاهد).

«بیکره فارسی روز»، انتشارات تپسا، به سرپرستی فرهاد قربان‌زاده (۲ شاهد).

«کتابخانه میراث مکتوب»، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی و مرکز پژوهشی میراث مکتوب (۲ شاهد).

«دُرَج ۴»، شرکت مهر ارقام رایانه (۱ شاهد).

«تاریخ ایران اسلامی ۲»، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (۱ شاهد).

وبگاه «گنجور» (ganjoor.net) (۱ شاهد).

بیکره مؤسسه لغت‌نامه دهخدا (۱ شاهد).